

نقد ما را عیار کم نشود
هر ششم تا سحر به نغمه فلک
کر که دارند صد رهش بخلاص
ز مهر خفا کز آن مهر فاقص
دل جو روشن شد از نور علی

نشد به نغمه حضور خاص الحاصل

از حجاب مطلع انوار فیض
از سخن چون از باب کرام
چو بنمود از اندر دید ام
ز ابر که بر بار فیتا خ گفت
که نشود کل چنین هزار سخن هزار
سحر فیتا خ در آمد بخوشی
عالم کردند تا خوشی من فیض
فان تا فانی جهان یکبار غایت
در جلالت منبع انوار فیض
آمد و محتاج بر در بار فیض
دیدند آینه دیدار فیض
شد صد فها پر در آن نور فیض
کم نکرد در بر که از گلزار فیض
از خورشید بر در بار بار فیض
برده بگفتیم از رخ فیض
و در آن رخ اشخا فیض

نشد حقیقت

نشد حقیقت بار و بر کوشی نغمه
مهر مان کرد در این سنا
سخن ما در دم از ما فیض
بار از بر فتنه از ما فیض
بر سپهر جان در دل نور علی

بگشاید بسی مطلع انوار فیض

عشق تو شکر دل از مهرت بط
شاه خوبان و در فرغانه تو
دانه در دام از بر صید دل
عاشق از بر زمین عشق یار
ساقیم زنده است و پیرایه بگام
در معنی حکمت کاس از در بیان
نیتت بر ما از نغمه جز در خط
جمع فایم بنهاده خوبان از خط
در هیچ صیاد مال خال و خط
شرح کرد زنده در بیان از خط
میگفت تا باده کلکون از خط
کلک که هر بار از یک نقطه

عارف که کرده به جلال نور علی
در معنی کلک سخن از خط